

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره هفتم ، شماره بیست و پنجم ، پاییز ۱۳۹۶

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۹/۰۸

صفحات: ۱۹۵ - ۱۵۹

نقش اختلالات روانی در مسئولیت کیفری

محمد صادقی*^۱

چکیده

مجانین در سیستم حقوق کیفری ایران به عنوان یک قاعده‌ی کلی، همانند سیستم‌های حقوق کیفری کشورهای دیگر از مسئولیت کیفری مبرا هستند. موضوع مسئولیت کیفری بیماران روانی در سال ۱۸۴۳ با قانون مک نائن وارد حقوق جزای انگلستان شد و بر اساس این قاعده هرگاه ثابت شود متهم در زمان ارتکاب جرم به علت بیماری روانی دچار آنچنان نقص قوای عقلانی بوده است که از ماهیت و کیفیت عمل خود آگاهی نداشته یا اگر واقف بوده، نمی دانسته عمل خلافی انجام می دهد، به علت ابتلا به جنون از مجازات معاف خواهد شد. قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ (اصلاحی ۱۳۵۲) بیماران روانی به دو دسته تقسیم بندی کرده بود: کسانی که به طور کامل از مسئولیت کیفری مبرا بودند و کسانی که از بیماریهای روانی خفیفی رنج می برند و از مسئولیت تخفیف یافته برخوردار بودند. اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اشاره به جنون و درجات آن، تمام ماجرای اختلالات روانی و تاثیرات این اختلالات را بر مسئولیت کیفری در ماده ۵۱ این قانون خلاصه کرده است. این در حالی است که برخی افراد، از بیماریهای روانی خاصی رنج می برند بدون اینکه از نظر پزشکی و روان پزشکی دیوانه تلقی شوند. همچنین برخی از مجرمین در حین ارتکاب جرم عاقل بوده، ولی بعدا دچار جنون می شوند. این اجمال گویی سبب تشتت آرای قضات و دیگر صاحب نظران در شناخت مفهوم حقوقی جنون از مفهوم روان پزشکی آن شده است. این نگرارش سعی دارد جهت اغنای بحث ابتدا تا حدودی به تعامل مفاهیم حقوقی و روان پزشکی جنون بپردازد و در ادامه ضمن بررسی نقش جنون در مسئولیت کیفری بخصوص بررسی حالات قابل مقایسه با ناهنجاریهای روانی از دیدگاه قوانین فعلی ایران و انگلستان، این موضوع را مورد بررسی قرار دهد که آیا متهم که مدعی جنون می باشد باید ادعای خود را اثبات کند یا دادستان باید فقدان جنون را ثابت نماید.

واژگان کلیدی: عنصر معنوی، اراده، جنون، اختلال تام قوه تمییز، اختلال نسبی قوه تمییز، مسئولیت کیفری.

^۱ - کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی (نویسنده مسئول)

بیان مسئله

انسان به عنوان موجودی که در بستر اجتماع زندگی می کند علاوه بر بهرمندی از مجموعه ای از حقوق و امتیازات، متقابلاً تکالیفی نیز برعهده دارد، که نقض این تکالیف یکی از مباحث بنیادین در حیطه حقوق جزا و کاربردی در محاکم قضایی با عنوان مبحث مسئولیت کیفری می باشد که به جد می توان بیان داشت که از گذشته دور دیدگاه های مختلفی در راستای تبیین و تحلیل مفهوم، مبانی، شرایط، موانع و آثار مسئولیت کیفری یا دیگر مسائل مربوط به آن مطرح بوده است که خود بیانگر مهم و پیچیده بودن این مقوله می باشد.

با این وجود، یقیناً تمامی سیستم های قضایی در اجرای عدالت، نیازمند شناخت و تفکیک صحیح حق از ناحق می باشند و اصولاً نگارش قوانین موجود نتوانسته اثر جامعی بر صدور عادلانه احکام قضایی داشته باشند. بدین جهت لازم است کاستی های موجود برطرف و آنچه بر اهمیت و کاربرد آن (حیطه ی مسئولیت) می افزاید وجود شرایط و کیفیاتی است که به شخص مرتکب جرم مربوط می شود و سبب رهایی از مجازات می گردد که در حقوق کیفری ایران با عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری و در حقوق انگلستان تحت عنوان دفاعیات عام از آن نامبرده شده است که می توان از جمله این عوامل به صغرسن، اجبار، اضطراب و جنون اشاره نمود. پس از مسائل مهمی که در دفاعیات تعداد زیادی از متهمین به چشم می خورد استفاده از مبحث جنون در جهت رفع مسئولیت کیفری می باشد. از این رو بسیاری از کارشناسان حقوقی و روان پزشکی، تحقق تصمیمات عادلانه تر در این خصوص را مشروط بر رفع ابهامات و اصلاح قوانین موجود می دانند.

این گفتار برآن است که به تفصیل و شرح یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری با عنوان جنون در قوانین و تحت عنوان اختلالات روانی در مباحث حقوق کیفری پردازد؛ چراکه اختلالات روانی بخش جدایی ناپذیر از زندگی بشری خصوصاً امروزه را تشکیل می‌دهند و شمار مبتلایان خود را روز به روز می‌افزاید. بررسی این اختلالات از چشم اندازه‌های مختلف قابل تحقق است که یکی از آنها چشم‌انداز حقوقی است که قانونگذاران با درک چنین مسئله‌ای در قوانین کیفری به وضع قواعدی در این باره پرداختند و مثبت این ادعا در ایران رویه‌های مختلف اتخاذ شده در قوانین و بازنگری‌های آن در سال‌های مختلف بوده و در حال حاضر قانون مجری با بیان اینکه اگر مرتکب جرم در حین ارتکاب به هر درجه مجنون باشد مسئولیتش رفع می‌گردد قاعده‌ای بنا نهاده است. بنابراین اختلالات روانی از لحاظ حقوقی و قانونی به حالاتی اطلاق می‌شود که توانایی شناختن را از شخص بگیرد. از نظر مسئولیت‌پذیری با لحاظ عبارت مندرج در ماده مربوطه (ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی) که جنون با هر درجه را رافع مسئولیت کیفری می‌داند: اولاً رافع بودن مسئولیت، مطلق قرار داده شده است. یعنی محدوده‌ای واقع نشده که بتوان در برخی از اعمال شرایط روانی فرد را لحاظ نمود و به وی مسئولیت نازل‌تری تحمیل شود و دوم با فهرست نکردن و بکار بستن مصادیق علمی و فنی اختلالات روانی دایره‌ی ورود و خروج مباحث روز و جدید، عملاً مسدود شده است. این در حالی است که می‌دانیم افرادی وجود دارند که اگر چه مجنون در معنای خاص نیستند اما دارای اختلالات و خدشه‌های روانی هستند، که آنها را نه می‌توان مجنون دانست نه عاقل؛ از یک طرف، نگاه حقوقی، توانایی شناسایی را معیار تفکیک مجنون و غیر مجنون بیان شده و از طرف دیگر تعبیری که کارشناسان و خبرگان علم روان‌پزشکی از اختلالات روانی به کار می‌برند (که عموماً مورد ارجاع امر تشخیص قرار دارند) حاکی از آن است که جنبه‌های عاطفی، احساسی، ادراکی و تشخیصی، می‌توانند منجر به برخی از انواع اختلالات شخصیتی، خلقی، ذهنی، و .. شود که نوعاً جنون محسوب می‌شود. به عبارت بهتر از نظر تئوری عواملی مضر و مخرب روانی اجتماعی، مشکلات رفتاری، افسردگی، اختلال در کنترل

خشم و هیجان، اضطراب، وسواس و بسیاری از مسائل دیگر از نظر روان‌پزشکان می‌تواند منجر به جنون یا شبه جنون شود ولی این قبیل موارد به لحاظ حقوقی فاقد جایگاه قابل توجه می‌باشند. حال با توجه به این فلسفه، از یک جهت می‌توان بیان نمود غیرمسئول قلمداد نمودن مجانین را ناشی از فقدان عنصر روانی و اراده به انجام فعل مجرمانه است، که می‌توان بیان داشت استدلال فوق قابل نقض است و از جهتی دیگر غیرمسئول قلمداد نمودن مجانین، به جهت اوصاف ایجاد شده در آنها است. فی‌الحال اولاً جدای از بیان پذیرش کدام یک از استدلالات فوق می‌بایست با توجه به خلاء قانونی موجود طبق نظرات علمی روز دنیا با حفظ خاستگاه شرع و عرف، بسترهای قانونی جدیدی ایجاد نمود تا قضاوت عادلانه را در خصوص این گونه افراد را به جامعیت برسانیم و ثانیاً در فرض شناخت مفهوم اختلالات روانی و بیان چگونگی تعامل مفهوم حقوقی و روان‌پزشکی جنون و حتی شناخت جایگاه آن در عرصه‌ی مسئولیت کیفری نیز می‌بایست به این مساله که جایگاه بار اثباتی اختلالات روانی در قوانین موجود چگونه و برعهده کیست، نظر داشت.

مسائل فوق، ما را برآن داشت به منظور کشف واقع و رفع ابهامات و شبهات حاکم بر موضوع ماهیت و مصادیق اختلالات روانی را از دیدگاه روان‌پزشکی، قانون و همچنین بررسی تاثیر اختلالات روانی بر مسئولیت کیفری، وضعیت و درجات مختلف اختلالات روانی و اثر بخشی هر یک بر مسئولیت، در قوانین کیفری ایران را مشخص ساخته و در راستای آن با مطالعه تطبیقی در کشور انگلستان و بیان وجوه اشتراک و افتراق و آشنایی با خط مشی کشورهای اروپایی در قبال موضوع فوق به ساماندهی تحقیق پیردازیم تا قوانین فعلی را دامنه ابهامات دور بنماییم و راهی ولو ناچیز جهت راهنمایی قانونگذاری دقیق و جامع و مانع داشته باشیم.

سؤال‌های تحقیق

با توجه به چالش‌های موجود در عرصه مسئولیت کیفری در محور موضوع، سوال‌های اصلی تحقیق را می‌توان این‌گونه بیان داشت:

تمییز و تشخیص مفهوم اختلالات روانی از منظر روان پزشکی و قانون در حقوق کیفری واجد چه آثاری است؟

آیا در حقوق کیفری ایران و انگلستان در خصوص مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی رویکرد واحد و قابل قبولی وجود دارد؟ و آیا درجات مختلف اختلالات روانی سبب رفع مسئولیت کیفری می شود؟

آیا اختلال روانی از عوامل رفع مطلق مسئولیت می باشد یا از عوامل رفع نسبی مسئولیت کیفری؟

حالات قابل مقایسه با ناهنجاری های روانی همچون اعتیاد به مواد دارویی خاص در نظام حقوقی ایران و انگلستان چگونه تبیین شده است

مبحث نخست: چگونگی وقوع جرم

به منظور تحلیل چگونگی وقوع جرم ابتدا مفهوم و سپس عناصر تشکیل دهنده یک جرم به صورت کلی در این مبحث تشریح می گردد

تحلیل مفهوم جرم:

جرم در لغت به معنی گناه، خطا، بزه، جروم و اجرام آمده است.^۲ از ریشه ی «جرم» به معنی قطع کردن، کندن و قطع میوه از درخت گرفته شده است. از نقطه نظر اجتماعی هر فعل یا ترک فعل انسان است که جامعه آن را اخلال در نظم اجتماعی قید ضمانت اجرای کیفری منع کرده است.^۳ همچنین می توان جرم را از نقطه نظر حقوقی به عنوان یک پدیده ی قضایی اینگونه تعریف نمود: «فعل یا ترک فعل خلاف قانون است که به خاطر انجام

۲. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، ص ۴۶۰.

۳. باهری، محمد؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، چاپخانه ی برادران علی، ۴۰-۱۳۳۹، ص ۶۸.

تکلیف یا استیفاء حق و با قصد مجرمانه و تقصیر جزایی واقع شده و برای آن مجازاتی مقرر است».^۴

عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم

عنصر قانونی:

اعمال انسان هر قدر هم زنده و غیر اخلاقی یا مضر یا خطرناک باشد، قابل مجازات نیست. مگر آنکه قبلاً از طرف قانون به عنوان جرم معرفی و مجازاتی برای آن تعیین شده باشد. این اصل را «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» می‌خوانند. در قوانین کیفری قدیم اصل قانونی بودن جرم مطرح نبوده و مجرمین بدون استناد به قوانین مشخص و معین مجازات می‌شدند. این اصل اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و حقوق جزای انقلابی (۱۹۷۱) مطرح و پذیرفته شده و امروز اکثر کشورهای متمدن آن را جزء اصول و مواد قانون اساسی خود قرار داده و بدان عمل می‌کنند من جمله قانون اساسی ایران که در «اصل ۳۶»^۵ به این عنصر اشاره کرده است.^۶ همچنین این اصل در ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز به ترتیب زیر پیش‌بینی شده است. «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود».

عنصر مادی:

بر خلاف اخلاق که قواعد آن ناظر به وجدان‌ها است و هر گونه پندار زشت و ناپسند را محکوم می‌کند، حقوق جزا متضمن اصولی است حاکم بر رفتار انسان‌ها، توأم با تضمین‌هایی که حافظ جامعه‌ستیزی است. حقوق جزا پندار نکوهیده و قصد سوء را تا زمانی که مادئاً به منصفی ظهور نرسیده است به مجازات نمی‌رساند، زیرا قصد سوء تا وقتی که انسان برای واقعیت بخشیدن به آن جازم نیست، خطری برای نظم اجتماعی در بر ندارد. بنابراین، شرط تحقق جرم آن است که قصد سوء با ارتکاب عملی خاص به

۴. پیشین، صص ۶۹-۷۰.

۵. حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۶. گلدوزیان، ایرج؛ پیشین، ص ۹۴.

مرحله‌ی فعلیت برسد. فعل یا عمل خارجی که تجلّی نیت مجرمانه و یا تقصیر جزایی است عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد.

عنصر معنوی:

حقوق جزا تا پایان قرن دوازدهم به انسان‌ها تنها به عنوان یک ابزار در ایجاد صدمه می‌نگریست و در مجازات کردن او توجهی به سوءنیت و عنصر روانی‌اش نداشت.^۷ بنابراین همان طور که حکم به از بین بردن چیزهایی که موجب بروز صدمه شده بود (مثلاً حیوانات و یا چاقو یا تبری که جرم قتل مورد استفاده قرار گرفته بود) می‌داد، انسان مجرم را نیز بدون توجه به قصد و نیت وی تنها به علت ایراد صدمه از سوی او به دیگری مجازات می‌کرد. از حدود اواخر قرن دوازدهم تغییر جهت مهمی روی داد. از این زمان انسان به عنوان یک عامل «اخلاقی» شناخته شد که تنها در صورتی قابل مجازات محسوب می‌گشت که ارتکاب جرم را برگزیده باشد. در حقوق جزای امروزه مجرد ارتکاب عمل مجرمانه ایراد صدمه به دیگری باعث ایجاد مسئولیت جزایی نمی‌گردد. بلکه علاوه بر این وجود عنصر روانی نیز لازم می‌باشد.^۸

مقنن فقه اثر ضد اجتماعی یک عمل ارادی را مجازات می‌کند؛ اگر اراده وجود نداشته باشد مثلاً در مورد قوه‌ی قاهره جرمی واقع نمی‌شود، این امر نه تنها در مورد جرایم عمدی گفته می‌شود بلکه نسبت به جرایمی که غیر عمدی نامیده می‌شوند هم صادق است.^۹

۷. البته لازم به توضیح است که حقوق اسلامی بسیار قبل از حقوق اروپایی به عنصر معنوی جرم توجه کرده است. چنانچه شارل نویسنده‌ی کتاب حقوق اسلام در مورد اهمیت حقوق جزای اسلامی می‌نویسد که اسلام دوازده قرن قبل از حقوق اروپایی مسئله مسئولیت شخصی را دریافته و آن را برقرار نموده بوده. ولی اضافه می‌کند در آن ایام که حقوق اروپایی محاکمه‌ی اجساد و حیوانات را تجویز می‌کرد حقوق اسلامی فقه مسئولیت افراد زنده برخوردار از عقل، آزادی و اختیار را به رسمیت می‌شناخت؛ به نقل از حسین میر محمد صادقی، «حقوق کیفری اختصاصی - جرایم علیه اموال و مالکیت»، پیشین، ص ۹۵.

۸. گلدوزیان، ایرج؛ پیشین، صص ۹۴-۹۳.

۹. گاستون استفانی، ژرژ لوسورد، برنار بلوک؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، ترجمه: حسین دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۳۷، ص ۳۵۱.

مبحث دوم: مفهوم و جایگاه عنصر معنوی در جرایم

مفهوم عنصر معنوی:

علماء و حقوق دانان تعاریف متعددی از عنصر معنوی ارائه نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم و در نهایت تعریفی را که به نظر می‌رسد ارجح‌تر از سایر تعاریف است بر می‌گزینیم.

یکی از مؤلفان در تعریف عنصر معنوی، چنین بیان داشته است که: «عنصر معنوی عبارت است از اینکه مجرم عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی مرتکب عملی شود که طبق قانون ممنوع است یا انجام عملی که قانون او را مکلف ساخته امتناع کند».^{۱۰} از مؤلف دیگر در این گفتار می‌توان اینگونه بیان داشته که: «منظور از عنصر معنوی آن است که مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه انجام داده و یا اینکه در ارتکاب عمل، مرتکب ضبط و تقصیر جزایی شده باشد».^{۱۱} یکی دیگر از حقوق‌دانان عنصر معنوی را چنین تعریف نموده است: «فعل و انفعالی ذهنی مغایر با قانون جزایی را عنصر معنوی می‌گویند».^{۱۲}

جایگاه عنصر معنوی در جرایم عمدی

عنصر معنوی جرایم عمدی از چهار جزء تشکیل شده که عبارتند از: الف: اراده‌ی ارتکاب؛ ب: علم و آگاهی؛ ج: قصد مجرمانه (سوء نیت) و د: انگیزه در موارد خاص

اراده‌ی ارتکاب:

اراده‌ی ارتکاب آن است که شخص بخواهد عمل مجرمانه را انجام دهد. به طور کلی اراده جایگاه مهمی در حقوق کیفری دارد و شرط اولیه و اساسی جهت تحقق عنصر معنوی صاحب اراده بدون مرتکب و انجام دادن ارادی عمل جهت تحقق عنصر معنوی صاحب

۱۰. معتمد، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۷۲.

۱۱. محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، دانشگاه ملی ایران، بی‌تا، ص ۲۰۱.

۱۲. رحمتی، فاطمه؛ پیشین، ص ۱۰۱. به نقل از تقریرات درس حقوق جزای عمومی، دکتر علی آزمایش پیشین.

اراده بودن و انجام دادن ارادی عمل ممنوعه‌ی قانونی است. باید توجه کرد که امروزه در روان‌شناسی از اراده بحث نمی‌کنند؛ چرا که، به اعتقاد آن‌ها اراده امری است کیفی که با روش مشاهده و تجزیه شناخت آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. حال آنکه روان‌شناسان، در خصوص آن دسته از کیفیات روانی به مباحثه می‌پردازند که از طریق روش مشاهده و تجزیه قابل بررسی و آزمون باشند و به همین خاطر است که اراده از نظر فلسفی بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در روان‌شناسی به جای (قدرت اراده) اصطلاح «قدرت نسبی انگیزه» را که امری قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد به کار می‌برند، و معتقدند که اخذ تصمیم در مسائل مبتلا به شخص متعاقب انگیزه‌هایی است که قدرت بیشتری دارند.^{۱۳}

جایگاه اراده در حقوق کیفری:

مبنای اولیه و پایه‌ی بنیادین عنصر معنوی و مسئولیت کیفری، اراده است. در حقوق کیفری ایران، اراده نقش محوری دارد و فعل موضوع حقوق کیفری فعل ارادی است. در حقوق انگلستان نیز توجه حقوق کیفری صرفاً بر افعال ارادی است. اصل لزوم ارادی بودن افعال در حقوق کیفری انگلستان، تحت عنوان اصطلاح «The Maxim of Autonomy» بیان می‌گردد.^{۱۴}

اراده جهت تحقق همه جرایم اعم از عمدی و غیر عمدی و حتی جرایم مادی صرف ضروری است. از نظر جرم‌شناسی نیز، نقش سزادهی مجازات، جلوگیری از ارتکاب جرم و اصلاح مجرمین نیز در وهله‌ی اول به خاطر ارتکاب ارادی اعمال ممنوعه قانونی است. در واقع، هنگامی شخص را مجازات می‌کنیم که از اراده خود سوء استفاده کرده و عمل ممنوعه‌ای را انجام داده باشد. بر این قاعده کلی باید استثنایی وارد نمود و آن جایی است که هر چند مرتکب جرم در هنگام ارتکاب فاقد اراده است، اما آن ارتکاب ناشی از تقصیر یا خطای مقدم بر عمل غیر ارادی‌اش باشد. در این حالت مجازات چنین مرتکبی فاقد اشکال است. مثل مست نمودن برای ایجاد شهامت و به قتل رساندن غیر.

۱۳. نرمال، ل. مان؛ اصول روان‌شناسی، ترجمه‌ی محمود صناعی، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۴۲، صص ۱۲۵-۱۲۴.

14. Ashworth, Andrew, Principles of Criminal Law, Op.cit, P. 79

علم و آگاهی

الف. مفهوم علم و جهل:

علم به معنی دانستن و یقین کردن است و در اصطلاح حقوق و در این مبحث، منظور، معرفت فاعل هم به موضوع و هم به حکم قانون است

آگاهی مرتکب به احکام قانونی را "علم به حکم" می‌گویند و آگاهی مرتکب در تطبیق مصادیق و موارد جزئی نسبت به حکم کلی قانونگذار را "علم به موضوع" می‌گویند. نقطه‌ی مقابل علم به حکم و موضوع، جهل و اشتباه به حکم و موضوع است. جهل در لغت به معنی ندانستن و فقدان آگاهی است. در معنای اصطلاحی، جهل به دو نوع تقسیم می‌شود: **جهل بسیط**: به معنای نداشتن هیچ‌گونه سابقه‌ی ذهنی نسبت به حکم و موضوع است، در حالی که جاهل، توجه به عدم آگاهی خود دارد. **جهل مرکب**: به معنای داشتن صورت ذهنی از حکم و موضوع است که آن صورت ذهنی، در عالم خارج نادرست بوده و خلاف واقع می‌باشد. شایان ذکر است که هر گاه مرتکب نسبت به موضوع علم و آگاهی نداشته باشد نمی‌توان وی را دارای سوءنیت دانست. اشتباه موضوعی ممکن است به اشکال مختلف بروز کند:

اشتباه در عناصر و ارکان اصلی جرم:

عناصر و ارکان اصلی جرم مواردی هستند که وجود آن‌ها جهت تحقق عنصر معنوی لازم و ضروری است و فقدان آن‌ها موجب مجرمانه تلقی نشدن عمل ارتكابی و یا تغییر ماهیت جرم ارتكابی می‌گردد.

اشتباه در اوصاف فرعی جرم:

اوصاف فرعی جرم، مشتمل بر مسائلی است که در شکل‌گیری و تحقق عمل مجرمانه جایگاهی ندارند. چون این موارد در عنصر معنوی اثرگذار نمی‌باشند. به همین خاطر، اشتباه در این عناصر، تأثیری در تحقق جرم نخواهد داشت. مثل اشتباه در ارزش مال مسروقه یا تعیین مالکیت آن.

اشتباه در نتایج حاصله از جرم:

در برخی موارد، مرتکب، ارتکاب جرم را به صورت آگاهانه خواستار است، اما از عمل او نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود که خواستار تحقق آن نبوده است. به نظر می‌رسد در اینگونه موارد نمی‌توان برای مرتکبین این اعمال، حکم واحدی صادر کرد

قصد نتیجه (سوءنیت)

الف. مفهوم سوءنیت یا قصد مجرمانه:

سوءنیت یکی از ارکان رکین و پایه‌های اساسی عنصر معنوی جرایم عمدی است. برای جرم دانستن عمل باید علاوه بر اراده‌ی ارتکاب، سوءنیت نیز وجود داشته باشد و هرگاه عملی که با اراده‌ی ارتکاب انجام می‌یابد، با سوءنیت یا قصد مجرمانه توأم نباشد، به این خاطر که عمل فاقد عنصر معنوی است، جرم تلقی نمی‌شود.

برخی از حقوق‌دانان نظیر آقای دکتر نوربها سوءنیت یا قصد مجرمانه را کشش و تمایل به انجام عملی می‌دانند که قانون آن را نهی کرده است.^{۱۵} ایرادی که به تعریف فوق وارد است آن که این تعریف جامع نیست و شامل کلیه جرایم از جمله جرایمی که با ترک فعل متحقق می‌شوند نیست

ب. اقسام سوءنیت:

احراز سوءنیت جنبه‌ی موضوعی دارد؛ بدین شرح که تشخیص و احراز سوءنیت، مبتنی بر یک قانون و معیار کلی نیست بلکه حقیقت و واقعیتی است که می‌بایستی به وسیله‌ی دادرس کیفری احراز گردد. برای سوءنیت تقسیم‌بندی‌های متعددی قائلند که ذیلاً به نحو اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

سوءنیت عام و سوءنیت خاص:

سوءنیت عام به اراده خود آگاه شخص در ارتکاب عمل مجرمانه اطلاق می‌شود. وجود این سوءنیت، برای آنکه جرم عمدی تحقق یابد، همیشه لازم است ولی کافی نیست، در برخی

جرائم علاوه بر سوءنیت عام، لازم است که سوءنیت خاصی نیز وجود داشته باشد، بدین معنی که علاوه بر قصد ارتکاب عمل مجرمانه، باید قصد دیگری هم که از طرف قانون برای تحقق جرم ضروری شناخته شده، مصداق پیدا کند. به عبارت بهتر سوءنیت خاص عبارت است از خواستار شدن نتیجه‌ی مجرمانه.^{۱۶}

سوءنیت ساده و سوءنیت با اندیشه‌ی قبلی (سبق تصمیم):

با آنکه از نظر تحقق جرم فرقی میان سوءنیت ساده و سوءنیت با سبق تصمیم نیست، یعنی به هر حال در صورت وجود سوءنیت جرم تحقق می‌یابد، لکن در بعضی از نظام‌های جزایی سوءنیتی که با سبق تصمیم توأم باشد موجب تحمیل مجازات شدیدتر می‌گردد.

سوءنیت جازم و سوءنیت احتمالی:

اگر مسئله خواستار شدن نتیجه عمل مجرمانه را در نظر آوریم، می‌توان سوءنیت را به جازم و احتمالی تقسیم کرد. در سوءنیت جازم مرتکب عمل مجرمانه به طور قطع خواستار نتیجه‌ی عمل مجرمانه است، اما در سوءنیت احتمالی مرتکب نتیجه‌ی عمل خویش را پیش‌بینی می‌کند ولی خواستار حصول نتیجه نیست.^{۱۷}

سوءنیت معین و سوءنیت غیر معین:

در سوءنیت معین جرم نسبت به شخص یا شیئی معین که مورد قصد مرتکب بوده واقع می‌شود. مانند اینکه کسی با قصد کشتن فرد معین او را به قتل برساند. اما در سوءنیت غیر معین جرم نسبت به شخص معینی صورت نمی‌گیرد، و برای مجرم فرقی ندارد که مجنی علیه کیست.

^{۱۶}. قاسم زاده، سید مرتضی؛ تجزیه و تحلیل مفهوم عنصر روانی جرم (مقاله)، مجله دیدگاه‌های حقوقی،

تابستان و پاییز ۱۳۷۷، شماره‌های ۱۰ و ۱۱، ص ۵۹.

^{۱۷}. صانعی، پرویز؛ پیشین، ج اول، صص ۳۱۸-۳۲۰.

انگیزه در موارد خاص

انگیزه اصولاً هیچ نقشی در تحقق عنصر معنوی ندارد. انگیزه‌ی هدف غایی و نهایی مرتکب است که به خاطر رسیدن به آن اوامر و نواهی قانونگذار کیفری را نادیده می‌گیرد و ارزش‌های مورد حمایت حقوق کیفری را زیر پا می‌گذارد. در واقع آنچه برای مرتکب جرم اصالت دارد، انگیزه است که محرک اوست و خود جرم، صرفاً وسیله و طریقه‌ای است که مرتکب با تمسک به آن می‌خواهد به هدف اصلی‌اش (انگیزه) برسد. از نظر تحلیل روانی، انگیزه قبل از تحقق سوءنیت در ذهن مرتکب متصور می‌شود و پس از تحقق جرم نیز وجود پیدا می‌کند و به تعبیر فقها «علت غایی مقدم در تصور و مؤخر در وجود است».^{۱۸}

با این حال آنچه از نظر حقوق کیفری اصالت و موضوعیت دارد سوءنیت مرتکب است و انگیزه اصولاً و جز در موارد خاص هیچ تأثیری در تشکیل عنصر معنوی ندارد. مفهوم سوءنیت و انگیزه در حقوق کیفری شبیه مفهوم علت و جهت در حقوق مدنی است. اما با اینکه انگیزه علی‌الاصول در تحقق عنصر معنوی نقشی ندارد، دادرسان کیفری در مرحله‌ی اثبات و احراز جرم و در مرحله‌ی محکومیت مرتکب به مجازات ناگزیرند که به انگیزه‌ی مرتکب توجه نمایند.

گفتار سوم تحلیل جایگاه عنصر معنوی جرایم غیر عمدی

جرم غیر عمدی یعنی جرم ناخواسته، در حقوق کیفری اصل بر این است که جرم ناخواسته مجازات ندارد، ولو اینکه ناقص نظم عمومی باشد. برای اینکه یک جرم ناخواسته ناقص نظم عمومی قابل مجازات باشد، می‌باید مرتکب در ارتکاب عمل دارای تقصیر باشد. تقصیری که در جرایم غیر عمدی به دنبال آن هستیم، این است که ارتکاب عمل ناشی از عدم تفکر متعارف مرتکب باشد. تقصیر در جرائم غیر عمدی "خطا" یا "خطای

^{۱۸}. پیشین، ص ۶۱.

جزایی " نامیده می‌شود. بنابراین، عنصر معنوی جرایم غیر عمدی خطاست و مرتکب را به خاطر انعکاس فکر وی بر عملش مجازات می‌کنیم.^{۱۹}

خطا خود دو جزء دارد:

جزء مادی که همان اقدام (بی احتیاطی) و عدم اقدام (بی مبالاتی) است.

جزء معنوی که همان عدم تفکر متعارف می‌باشد.

این دو جزء مادی و معنوی باید توأم با هم وجود داشته باشد و در غیر این صورت مرتکب به خاطر نداشتن خطای جزایی از نظر کیفری مسئول شناخته نخواهد شد. با توجه به مباحث فوق‌الذکر، اینگونه

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مصادیقی که در قوانین کیفری، به عنوان جزء مادی خطا ذکر گردیده‌اند، هر چند از نظر عناوین مطروحه در قانون حصری هستند ولی از نظر ماهیتی تمثیلی بوده و موضوعیتی ندارد و قابل تبدیل به هم می‌باشند و لزومی ندارد که دادگاه سعی و تلاش نماید تا متوجه گردد که مصداق مادی خطا، داخل در کدام یک از مصادیق ذکر شده در قوانین کیفری است.^{۲۰}

رابطه مسئولیت کیفری و حالات روانی

گفتار نخست: مفهوم مسئول و مسئولیت کیفری

مفهوم لغوی مسئولیت کیفری: مسئول کلمه‌ای عربی است بر وزن «مفعول» که از مصدر سؤال گرفته شده و به معنای کسی است که از وی سؤال کنند.^{۲۱}

مفهوم اصطلاحی مسئولیت کیفری: در اصطلاح حقوقی^{۲۲} وقتی که می‌گویند فلانی مسئول است یا مسئولیت دارد یعنی اینکه قانونگذار وی را متعهد به رفع ضرری می‌داند که

^{۱۹}. رحمتی، فاطمه؛ پیشین، ص ۱۱۶. به نقل از دکتر علی آزمایش، پیشین.

^{۲۰}. پیشین.

^{۲۱}. دهخدا، علی اکبر؛ پیشین؛ شماره حرف «م»، ص ۴۴۸.

^{۲۲}. واژه‌ی مسئول و مسئولیت در موادی از قانون مدنی و قوانین مختلف دیگر به کار رفته اما تعریفی از آن ارائه نشده است: ماده‌ی ۳۳۵ در تسبیب و عنوان فصل سوم کتاب «رهم»، جلد دوم قانون مدنی در ارتباط با

در نتیجه‌ی اعمال یا فعالیت وی سر زده و عرفاً به او منسوب است، اعم از اینکه ریشه قراردادی داشته یا نداشته باشد.

شرایط تحقق مسئولیت کیفری

تحمل مجازات صرفاً مستلزم ارتکاب جرم نیست، بلکه باید مجرم دارای صفات و خصوصیات باشد که بتوان به واسطه‌ی وجود آنان عمل مجرمانه را به او منتسب دانست به عبارت بهتر تحقق مسئولیت کیفری و یا ملزم نمودن شخص به تحمل مجازات در مقابل ارتکاب عمل مجرمانه‌اش موکول به اثبات سه شرط زیر است:

رسیدن به رشد ذهنی و جسمی متناسب (بلوغ و عقل):

اشخاصی که از نظر رشد جسمی و ذهنی، در مرحله‌ی متعارفی نباشند، از توانایی عادی درک مسائل روزمره‌ی زندگی اجتماعی ناتوان خواهند بود و عالم تخیل و واقعیت در نزد آن‌ها فاصله‌ی چندانی نخواهد داشت و به همین خاطر حقوق کیفری آن‌ها را مجازات نمی‌نماید. منظور از رسیدن به رشد جسمی و ذهنی متناسب، الزاماً به معنای رسیدن مرتکب به سن بلوغ و عقل نیست، بلکه رسیدن مرتکب به اندازه‌ای از رشد جسمی و ذهنی است که صلاحیت تشخیص خوب و بد کیفری را داشته باشد. هر چند حقوق کیفری در مجازات مرتکبین صرفاً به خصیصه‌ی بلوغ و عقل توجه می‌نماید و اشخاص صغیر و مجنون را مجازات نمی‌کند.^{۲۳}

عدم توقف قابلیت تشخیص و تمیز در زمان ارتکاب عمل ممنوع قانونی:

در برخی موارد، علی‌رغم اینکه شخص به رشد جسمی و ذهنی متناسب رسیده است و به صورت بالقوه، توانایی و قابلیت تشخیص و تبیین مسائل خوب و بد را دارا است، اما به خاطر عارض شدن یک حالت زودگذر موقتی توانایی تمیز و تشخیص خوب و بد را از

اختیارات و وظایف و مسئولیت قیّم، مواد ۳۱۵، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۶۶۶، ۶۷۳، ۱۲۱۵ و ۱۲۳۹؛ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، قانون اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی، مصوب ۱۳۸۷ و فصل سوم از باب دوم قانون امور حسبی، مصوب ۱۳۱۹.

^{۲۳}. جبّاری، بهنام؛ پیشین، صص ۵۸-۶۰.

دست می‌دهد و نمی‌تواند به صورت آگاهانه و آزادانه تصمیم بر نقض قوانین کیفری اتخاذ نماید. چرا که در هنگام ارتکاب عمل ممنوعه‌ی قانونی، ذهن حالت منطقی و عادی خود را نمی‌پیماید و دستگاه عصبی بر اعمال ارتكابی کنترل ندارد. در این حالت، نمی‌توان فرد را مسئول دانست و مجازات کرد. زیرا اعمال مجازات در این حالت، هیچ هدفی را تأمین نخواهد کرد. تنها در یک صورت است که مجازات مرتکبین در اینگونه موارد، اشکالی را موجب نمی‌شود، و آن در جایی است که از مرتکب، مقدم بر ارتکاب عمل در این حالات، خطا و تقصیری قبلاً سر زده باشد که در این صورت، مجازات کردن و مسئول دانستن مرتکب، به خاطر تقصیر مقدم بر عمل بلاشکال است. از جمله مواردی که قابلیت تشخیص و تبیین اشخاص را مختل می‌کند، می‌توان به ارتکاب عمل ممنوعه‌ی قانونی در حالات مستی و صرع اشاره نمود.^{۲۴}

آگاهی و آزادی در به کارگیری اراده:^{۲۵}

شخص هنگامی صاحب اراده است که این توانایی را داشته باشد که فعل و انفعال ذهنی خود را به جهت و نقطه‌ی معینی سوق دهد و در آن متمرکز نماید. حال، هر گاه اراده به سمت نقض قاعده‌ی کیفری حرکت نماید و بر آن تعلق گیرد و استقرار یابد، شخص مرید به قاصد مبدل می‌شود و عمل او جرم می‌باشد. اما باید توجه داشت که بر مرتکب عمل ممنوعه‌ی قانونی، زمانی مجازات اعمال می‌گردد که علاوه بر دارا بودن قوه‌ی اراده، در به کارگیری آن نیز آگاهی و آزادی داشته باشد. منظور از آگاهی، عالم بودن به احکام قانونگذار است. یعنی بدانند که عملش ارزش‌های مورد حمایت قانونگذار کیفری را نقض می‌کند و منظور از آزادی اراده، به کارگیری اراده بدون تحمل هیچ‌گونه فشار داخلی و خارجی غیر قابل تحمل در جهت نقض قوانین کیفری است. فقدان هر یک از سه شرط فوق، موجب عدم تحقق مسئولیت می‌شود و فرد را از مجازات معاف می‌کند.

^{۲۴}. پیشین، ص ۶۸.

^{۲۵}. جبّاری، بهنام؛ بررسی عنصر معنوی جرایم عمدی در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، ص ۷۸.

حقوقدانان عدم سه شرط فوق‌الذکر را به عنوان عوامل رافع مسئولیت شناخته‌اند و این عوامل را به چهار دسته (کودکی، جنون، اجبار و جهل «اشتباه») تقسیم کرده‌اند. شایان ذکر است عوامل رافع مسئولیت جنبه‌ی شخصی دارند، یعنی صرفاً موجب عدم مسئولیت و معافیت دارند، آن ویژگی می‌شوند و معاونان و سایر شرکاء که شرایط مسئولیت را به طور کامل دارا هستند، از این معافیت بهره نمی‌گیرند.

مبحث دوم: مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی

آنچه در نهایت در صدور رأی از سوی قضات مورد توجه قرار می‌گیرد و قابل اجرا به نظر می‌رسد مواد قانونی است که مجلس توسط نمایندگان مردم به تصویب می‌رساند. قضات موظفند قانون را ولو آن را خلاف اصول منطقی کیفری بدانند اجرا نمایند. پس، برای ملاحظه آنچه در عمل به منصفه ظهور می‌رسد (هست‌ها) و بررسی میزان تطابق آن با اصول کیفری (تطابق هست‌ها با بایدها) ناگزیریم مسائل و موضوعات را در قانون مورد بررسی قرار دهیم.

دیدگاه‌های حقوقی راجع به مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی

پس از شناخت بیماران روانی، مفهوم جرم و عناصر تشکیل دهنده آن، اکنون نوبت آن رسیده تا با جمع‌بندی مطالب ذکر شده، به سؤال اولی که در مقدمه بخش مطرح شد یعنی امکان تحقق جرم توسط بیماران روانی پاسخ داده شود. با توجه به آنچه در فصل نخست این بخش در مورد عنصر قانونی و عنصر مادی گفته شد، واضح است که در امکان تحقق آن عناصر از سوی کلیه بیماران روانی هیچ تردیدی وجود ندارد. آنچه محل بحث و مورد شک و تردید است، برخورداری این بیماران روانی از «عنصر معنوی» می‌باشد. در یک بحث کلی آیا مبتلایان به اختلالات روانی می‌توانند اراده کنند و قصد مجرمانه داشته باشند یا خیر؟

اهلیت ارتکاب جرم توسط مبتلایان به اختلالات روانی:

پاره‌ای از حقوقدانان^{۲۶} پاسخ سؤال فوق را منفی دانسته و "معتقدند بیماران روانی از باب عدم امکان دارا بودن عنصر معنوی و به تبع آن عدم توانایی ارتکاب جرم مسئولیت نخواهند داشت". در مقابل این عده، گروه دیگری از حقوقدانان^{۲۷} قرار دارند که معتقدند "علم و عمد با عقل یکی نبوده و لذا حتی بیماران روانی فاقد عقل می‌توانند عنصر معنوی لازم برای تحقق جرم را دارا باشند". در دنباله بحث، برای اثبات مطلب از برهان خلف استفاده می‌شود، بدین معنا که با مثال‌هایی که در وجود و عدم هر یک از اجزاء تشکیل دهنده عنصر معنوی آورده می‌شود مطلق بودن آن نظر نقض می‌گردد.

گفته شد که اجزاء تشکیل دهنده عنصر معنوی عبارتند از: اراده، علم، عمد و انگیزه. اراده یا توان و قدرت تصمیم‌گیری به عنوان اولین جزء عنصر معنوی از طی مراحل مختلفی شکل می‌گیرد که به ترتیب عبارتند از مرحله خطور و تصور، مرحله اندیشیدن یا سنجش، مرحله رضا و تصمیم و در نهایت مرحله اجرای تصمیم یا طلب و خواستن. دومین جزء عنصر معنوی علم است که عبارت است از معرفت به موضوع و حکم، علم به موضوع نیاز به اثبات توسط دادستان دارد، در حالی که علم به حکم مفروض است و اثبات خلاف آن غیر قابل قبول می‌باشد. سوءنیت یا قصد مجرمانه که تعلق آگاهانه اراده بر نقض قوانین کیفری است جزء سوم و در واقع مهم‌ترین جزء عنصر معنوی را تشکیل می‌دهد. انگیزه نیز که هدف غایی نهایی مرتکب است اصولاً (جز در موارد استثنایی) در تحقق عنصر معنوی نقش ندارد.

حال، جرم قتلی را در نظر آوریم، عنصر معنوی این جرم عبارت است از اراده آگاهانه در سلب حیات از دیگری. ابتدائاً به طور ناخودآگاه تصور کشتن در ذهن فرد نقش می‌بندد. سپس وی دست به اندیشه زده با پشت هم قرار دادن دلایل له و علیه عمل خود به مرحله بعدی یعنی رضا می‌رسد. به عبارت دیگری به یک سو (در اینجا کشتن) متمایل می‌شود و

۲۶. رحمتی، فاطمه؛ پیشین، ص ۱۱۷ به نقل از دکتر علی آزمایش، پیشین.

۲۷. رحمتی، فاطمه؛ پیشین، ص ۱۱۷ به نقل از دکتر حسین آقای‌نیا، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، دانشگاه تهران، نیم سال دوم، ۸۲-۸۱.

دلایل له آن را تصدیق می‌نماید. شوق حاصل از انتخاب مرحله قبل فرد را به سوی طلب و اجرای مطلوب می‌کشاند و با علم به اینکه شخص مورد هدف وی انسان است و دارای حیات می‌باشد، ذهنیت خود را به عینیت تبدیل کرده و اجرا می‌نماید. در این مراحل، هم اراده، هم علم و هم سوءنیت و قصد مجرمانه به وضوح دیده می‌شوند.

اکنون بیمار مبتلا به اسکیزوفرنی را در ذهن مجسم کنیم که به هذیان خیانت زناشویی مبتلا است و به این دلیل کمر بر قتل همسر خود می‌بندد. تمام مراحل فوق را می‌توان در چنین شخصی به وضوح مشاهده نمود. در نتیجه هذیان خیانت زناشویی تصور کشتن همسر در این بیمار شکل می‌گیرد. او سپس به جمع‌آوری دلایلی به نفع اندیشه خود دست زده و در نهایت با کافی دانستن دلایل به قتل همسرش رضایت می‌دهد و تصمیم به قتل می‌گیرد و سپس اندیشه خود را به مرحله اجرا درآورده با شلیک آگاهانه اسلحه (که در مورد آن هم تمامی مراحل فوق طی شده) جان همسر خود را می‌ستاند در عین حال او به موضوع و حکم عمل خود نیز علم دارد. (هر چند علم به حکم مفروض است و حتی عدم آگاهی نیز در حکم قضیه تأثیر ندارد). با توجه به آنچه گفته شد آیا می‌توان گفت جرمی واقع نشده و بیمار اسکیزوفرنیک صرفاً به دلیل اینکه روان‌پزش است فاقد عنصر معنوی است. مسلماً پاسخ به این سؤال منفی خواهد بود. چرا که وی می‌داند و می‌خواهد و از ماهیت عمل خود کاملاً آگاهی دارد. (اگر چه اختلال، به اجبار، تصور اولیه را در وی به وجود آورده ولی به هر حال او اراده دارد و آزادی اراده مسئله‌ای است که با مسئولیت و نه تحقق جرم ارتباط دارد).

در مقابل، موارد بسیاری را نیز می‌توان یافت که بیمار از عنصر معنوی لازم برخوردار نیست. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: مثال اول: گفته شد یکی از انواع اختلال در فعالیت‌های حرکتی اطاعت محض است، در این حال بیمار تقاضای اوامر را بدون چون و چرا اطاعت نموده و انجام می‌دهد. در این هنگام چنان چه فردی به بیمار مبتلا به این اختلال امر به قتل یا سرقت نماید، وی بدون چون و چرا آن عمل را انجام می‌دهد. در این حالت بیمار هیچ اراده‌ای ندارد، چرا که هیچ یک از مراحل اراده از جمله

تصور، سنجش و رضا در وی شکل نمی‌گیرد و او صرفاً همچون وسیله‌ای در دست آمر عمل را انجام می‌دهد.

از مجموع مباحث فوق‌الذکر می‌توان به این نتیجه کلی رسید که تشخیص ارتکاب جرم توسط بیمار روانی یک امر کاملاً موضوعی است که بستگی به بررسی موردی موضوع توسط قاضی دادگاه، به همراه یک روان‌پزشک حاذق دارد. در صورتی که اجزاء عنصر معنوی را در وی کامل یافتند باید حکم به تحقق جرم داد. آنگاه با توجه به شرایط مسئولیت (که در بخش بعد خواهد آمد) او را از مجازات معاف بدانند، ولی سایر شرکا و معاونین را - در صورت وجود - به مجازات قانونی محکوم نمایند، شایان ذکر است آنچه گفته شد در مورد تمامی بیماران روانی صدق می‌کند. به عبارت دیگر تمامی بیماران روانی اعم از مجنون و غیر از آن گاه می‌توانند مرتکب جرم شوند و گاه نمی‌توانند و همچنان که بیان گردید تشخیص این امر، موضوعی است.

اهلیت مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی:

مسئولیت کیفری در نظام کنونی با فرض مختار بودن انسان معنی می‌یابد. چنین انسانی با برگزیدن آزادانه افعال ممنوع قصد نموده و قصد خود را آشکارا بروز داده و از این جهت قابل سرزنش است. پس باید پیامدهای کیفری افعال خویش را بپذیرد. از این دیدگاه انسان قادر است بین خوب و بد افعال فرق بگذارد و میان آن دو یکی را انتخاب کند. چه اگر قدرت بر تمییز و انتخاب ارادی را از دست داده باشد، نمی‌توان او را برای فعلی که مرتکب شده است سرزنش کرد.^{۲۸} به همین دلیل است که برای تحقق مسئولیت کیفری، وجود شرایطی لازم دانسته شده است که فقدان هر کدام از آنها منجر به فقدان مسئولیت می‌گردد.

در برخی بیماران روانی که در دنباله به طور دقیق‌تر مشخص می‌شوند پاره‌ای از این شرایط وجود ندارد:

^{۲۸}. اردبیلی، محمد علی؛ پیشین، ص ۷۵.

اول آنکه برخی بیماران روانی توانایی تشخیص و تمییز مسائل خوب و بد از یکدیگر را نداشته فاقد خصیصه تفکر منطقی هستند،

دوم؛ این بیماران در نتیجه عوامل روانی فاقد اراده آزاد در انجام اعمال مجرمانه هستند و به عبارت دیگر اراده دارند ولی اراده آن‌ها آزاد نیست. ممکن است تمام مراحل اراده از تصور تا اجرا در آنان شکل گیرد ولی منشاء اولیه تصور و اراده آزادانه نیست و در نتیجه نوعی اجبار که می‌توان آن را اجبار درونی و ناشی از بیماری دانست، به وجود می‌آید.

از سوی دیگر از دیدگاه اجتماعی، مفهوم مسئولیت کیفری از مفهوم سرزنش‌پذیری جدا نیست. کیفر دادن بزه‌کاران نشانه سرزنش عمومی است و هر چه میزان توقع اجتماع از انسان‌ها بیشتر باشد بار تکلیف سنگین‌تر و در نتیجه اهمال در اداری تکلیف با سرزنش شدیدتر توأم خواهد بود.^{۲۹} سرزنش اجتماعی محصول ارزشیابی و داوری عمومی درباره خوب و بد افعال انسانی است. ولی این داوری بر حسب آنکه افعال مذکور چگونه و در چه وضعی و از چه کسانی صادر شده است یکسان نیستند

کسی که عمداً و به قصد قتل انسان بی‌گناهی، تیری رها می‌کند و او را از پای در می‌آورد و کسی که به خطا و در اثنای شکار چنین جنایتی می‌آفریند به یک میزان سزاوار ملامت نیستند، زیرا، قباحت افعال هر یک در محکمه وجدان جمعی به یک اندازه محسوس نیست. کسی که فعل قتل را برگزیده است شایسته مذمت بیشتری از دیگران است. بنابراین، وضع روانی فاعلان جرم در قضاوت نسبت به افعال آنان مؤثر است. دیوانه و بیمار روانی در وضعی نیست که بتوان وی را مسئول عملش دانست. زیرا رفتار وی زاییده تفکر و تعقل صحیح نیست. اثر رفع مسئولیت کیفری معافیت از مجازات است. زیرا مجازات کسی که قابل سرزنش نیست اثر اصلاحی و ارعابی مؤثر ندارد. در صورت مجازات چنین کسی هیچ یک از اهداف مجازات تأمین نمی‌شود. از طرف دیگر، دیگران نیز از مجازات او عبرت نخواهند گرفت.

اما آیا مسئولیت کیفری از کلیه بیماران روانی که در بخش اول معرفی شدند رفع می‌شود؟ پاسخ به این سؤال منفی است. مسئولیت کیفری صرفاً از بیماران روانی رفع می‌شود که در اثر اختلال فوق آزادی اراده و قوه تمییز مسائل را از دست داده باشند، لذا تشخیص موضوعی است و قاضی باید با کمک روان‌پزشک به بررسی هر مورد پرداخته، قوه تمییز، شعور و آزادی اراده در فرد را مورد بررسی قرار دهد و به تشخیص نهایی دست یابد.

به طور کلی با توجه به آنچه در بخش اول در رابطه با هر دسته از بیماران گفته شد، می‌توان در پاسخ سؤال فوق چنین گفت: در صورتی که بیمار به یکی از اختلالات اساسی طرز رفتار مبتلا باشد و آن اختلال به طور خاص وی را به سوی ارتکاب جرم کشاند، می‌توان آزادی اراده و قوه تمییز را مختل شده دانست و بیمار را از مسئولیت مبری نمود. زیرا این اختلالات بر سیستم عصبی و مغز فرد تأثیر گذاشته روان وی را آشفته نموده و رفتار وی را تحت کنترل در می‌آورند. مثل شخصی که به اختلال توهم بینایی مبتلا است و در اثر این توهم پرستار را به شکل دشمن مسلح خویش دیده و دست به قتل وی می‌زند، این احساس غلط چنان در وی قوی است که آن را چون حقیقت دانسته و با هیچ دلیل و مدرکی نمی‌توان خلاف آن را به وی ثابت کرد.

تحلیل مقررات ناظر بر مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی

مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی در زمان ارتکاب جرم

الف: قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴:

اولین قانون مجازات عمومی ایران که سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید با الهام از مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک در فصل هشتم (شرایط و موانع مجازات) به مسئله مسئولیت کیفری بیماران روانی به طور کلی پرداخته است. ماده ۴۰ این قانون چنین مقرر می‌دارد: «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب

نمی‌شود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود».

ب: قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲:

قانونگذار در سال ۱۳۵۲ با الهام از افکار نوینی که بر اثر ظهور مکاتب جرم‌شناختی در جامعه مطرح شده بود اقدام به اصلاح ماده ۴۰ قانون مجازات مصوب سال ۱۳۰۴ کرد و در فصل هشتم قانون مجازات عمومی تحت عنوان «حدود مسئولیت جزایی» در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ چنین مقرر داشت:

الف: هر گاه محرز شود مجرم حین ارتکاب به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد مجرم محسوب نخواهد شد و در صورتی که تشخیص داده شود چنین کسی حالت خطرناک دارد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان‌پذیر است.

ب: هر گاه مرتکب جرم در حال ارتکاب به اختلال نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده دچار باشد به حدی که در ارتکاب جرم مؤثر واقع گردد مجازات به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

در مورد جنایت مجازات مرتکب حسب مورد یک یا دو درجه تخفیف داده می‌شود. بدون اینکه از حداقل حبس جنحه‌ای کمتر شود.

در مورد جنحه مجازات مرتکب حداقل حبس جنحه‌ای است و یا به جزای نقدی تبدیل خواهد شد.

ج: قوانین کیفری پس از انقلاب:

فصل هشتم قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ به حدود مسئولیت جزایی اختصاص یافته است. ماده ۲۷ آن قانون درباره چنین مقرر می‌دارد: «جنون به هر درجه که باشد موجب عدم مسئولیت کیفری است و هر گاه مرتکب جرم در حین ارتکاب به مجنون بوده و حالت خطرناک داشته باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی

نگهداری خواهد شد و آزادی‌های او به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص نگاهداری شده یا کسانش می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد از دادستان شکایت کند. در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضوری شاکی و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصصی رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده و یا تأیید دستور دادستان صادر می‌کند و این رأی قطعی است.

مسئولیت کیفری مبتلایان به اختلالات روانی پس از ارتکاب جرم

مطابق بند اول ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۲۹۰ که در حال حاضر فقط در مورد دادگاه‌های نظامی اجرا می‌شود و در مورد دادگاه‌های عمومی و انقلاب منسوخ شده است، جنون متهم یا مقصر از موارد موقوفی تعقیب شناخته شده بود، و طبق ماده ۸۹ قانون مزبور «هر گاه در ضمن تحقیقات،

مستنطق مشاهده نماید که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است، به توسط طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعمال از کسان و اقبای او مراتب را در صورت مجلس قید کرده و دوسیه کار را نزد مدعی‌العموم ابتدایی می‌فرستد. مدعی‌العموم پس از مذاقه در دوسیه کار، هر گاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شد، تقاضانامه‌ی ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده و شخص مجنون یا مختل‌المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازم می‌فرستد و اگر اطمینان به صحبت تحقیقات حاصل نکرد، می‌تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد». همچنین طبق ماده ۹۰ قانون مزبور «هر گاه اثرات جنون یا اختلال مشاعر در متهم بعد از تحقیقات مقدماتی و استنطاق و قبل از محاکمه ظاهر شود، تحقیقات در خود محکمه جنحه یا جنایت به عمل می‌آید. نیز طبق قانون محکومین به جنون مصوب ۱۳۰۸: «هر محکوم به حبس که قبل از اتمام حبس دیوانه شود، پس از تصدیق طبیب قانونی فوراً به نزدیک‌ترین دارالمجانین که مقتضی باشد، منتقل خواهد شد. مدت اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهد شد».

حالت قابل مقایسه با ناهنجاری روانی

با توجه قانون فعلی سئوالی که در ادامه طرح می‌شود را می‌توان این‌گونه بیان داشت که آیا می‌توان موارد دیگری غیر از اختلالات روانی به خصوص جنون را که به صراحت در قانون پیش‌بینی شده را رافع مسئولیت کیفری دانست یا خیر؟ یا آیا موارد دیگری در قانون پیش‌بینی شده که مرتبط با اختلالات روانی باشد و رافع مسئولیت دانسته شد باشد؟ به عبارت دیگر حالات قابل مقایسه، با ناهنجاری روانی در قانون کدام‌اند؟

که در پاسخ باید بیان داشت: در برخی از شرایط امکان دارد شخص در اختیار اراده خود نباشد و در اثر بیهوشی یا خواب مرتکب جرمی گردد یا با اراده و میل خود از خویشتن سلب اراده نماید، که مستی نمونه آن است.

با توجه به مقدمه بالا باید گفت آن‌چه که در قانون با قوه تعقل آدمی ارتباط مستقیم دارد و در حوزه مسئولیت نقش بسزایی ایفا می‌نماید و همچنین در قوانین جایگاه ویژه و مستقل دارد عامل مستی و همچنین اعتیاد به مواد دارویی خاص است که با نگارش پیش رو ارتباط دارد. و مطالبه تطبیقی آن بدون شک می‌تواند افق‌های جدیدی پیش روی حقوق‌دانان جرم‌شناسان و دست‌اندرکاران نظام حقوقی داخلی گشود که پیامد آن در آینده در سیاست‌گذاری قضایی و حقوقی کشور انعکاس خواهد یافت.

ابتدا باید بیان داشت حالات قابل مقایسه با ناهنجاری روانی، حالاتی هستند که به سبب عواملی همچون اعتیاد به مواد دارویی خاص و یا پرهیز از خوردن غذا برای مدت طولانی و یا به سبب اختلال ادراکات در اثر افزایش میزان قند خون در بیماران دیابتی و یا مستی و غیره حاصل می‌شود لیکن جنون به معنای مطلق که بیان شد، نیستند و قوه تمیز بدون آنکه زائل شده باشد دچار تباهی و دگرگونی می‌گردد. در این حال باید اذعان کرد که احکام قانون مجازات اسلامی ایران با داده‌های علم امروز درباره رفتار و منش بزهکاران تطبیق نمی‌کند. "زیرا مشکل روانی بسیاری از بزهکاران در روزگار ما ضعف قوه تمیز و تشخیص نیست، بلکه مشکل خلقی و رفتاری است که قانونگذار به آن نپرداخته است"^{۳۰}.

۳۰. اردبیلی، محمد علی؛ پیشین، ص ۸۶.

من الجمیع الجهات تفکیک و تحلیل هر چند مختصر این حالت‌ها چگونگی تصمیم‌گیری مراجع قضایی را نشان خواهد داد.

الف: بیماری‌های اراده:

از دیدگاه صاحب‌نظران علم حقوق در ایران این نوع بیماری‌ها اصولاً بر عقل و قوه تعقل آدمی اثر نمی‌گذارد، فقط اختیار انسان را سست و اراده او را در برابر کشش‌های درونی و خواهش‌های ناپایدار می‌گرداند. بیماری‌هایی مانند ضعف اعصاب و یا خستگی روانی و یا بیماری‌هایی که به صورت ادواری و یا حالت‌های ثابت مانند هوس دزدی و یا هوس آتش‌افروزی عارض می‌شود به گونه‌ای نیست که از بزه‌کار کاملاً رفع مسئولیت کند. زیرا، تأثیر این بیماری به اندازه‌ای نیست که عنان اختیار را کاملاً از کف انسان بیرون برد.

ب: خوابگردی:

ارتکاب جرم چه در خواب طبیعی و چه در خواب تلقینی به دلیل سلب اراده در مقابل نیروی قوی به بعضی از حالت‌های اجبار شباهت دارد.^{۳۱} انسان به هنگام خواب فاقد شعور و ادراک است و حرکات او در خواب در اختیار او نیست. حال سئوالاتی که مطرح می‌شود بدین عبارت است که: اگر کسی در خواب یا بی‌هوشی مرتکب جرمی شود آیا مسئولیت کیفری دارد یا خیر؟ افرادی هستند که بی‌آنکه خود بخواهند در خواب راه می‌روند و یا اعمالی انجام می‌دهند که در قلمرو شعور آگاه آنان نیست. همچنین، ممکن است فردی در اثر بی‌هوشی و یا تحت تأثیر هیپنوتیزم مرتکب جرمی گردد. تکلیف در این موارد چیست؟ می‌توان گفت که در کلیه‌ی این موارد چون قصد مجرمانه وجود ندارد پس اصولاً جرایم عمدی غیر متصورند، مگر اینکه شخص آگاه به عواقب اعمال خود باشد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نظیر قوانین سابق و اسبق راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و مجازات عمومی ۱۳۵۲ در مورد خواب و بیهوشی سکوت اختیار کرده است. معهداً، طبق

^{۳۱}. اردبیلی، محمد علی، پیشین، ص ۸۷.

ماده ۲۲۵ ق.م.ا. ۱۳۷۰: «هر گاه کسی که حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود؛ فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد»^{۳۲}.

ج: مستی و مسمومیت ناشی از استعمال مواد مخدر:

مستی از دیگر حالات مورد اشاره قانونگذار و مؤثر و مخل بر عقل آدمی است. یافته‌های علمی و تجربی در سال‌های اخیر، تأثیر شدید مواد الکلی مواد مخدر و نیز مواد روان‌گردان به نیروی آگاهی و اراده افراد را به اثبات رسانده‌اند.

در قوانین کیفری ایران به ویژه بعد از انقلاب قانونگذار اصولاً فقط نسبت به تأثیر مستی ناشی از استعمال مواد مسکر به مسئولیت کیفری توجه و تأکید داشته است، به دیگر سخن، در قوانین کیفری، به ویژه در قانون مجازات اسلامی اگر چه مطلق شرب خمر مستوجب حد^{۳۳} دانسته شده، اما نسبت به نتایج غیر متوقع - در صورت اثبات - مسئولیت کیفری، حسب مورد متفی گردیده است. این در حالی است که در باب مواد مخدر به رغم اثبات علمی این حقیقت که آثار ناشی از استعمال این مواد به مراتب اقوی و اشد از آثار ناشی از استعمال مواد مسکر است قانونگذار هیچ حکمی را در باب زوال یا اغدام مسئولیت کیفری مقرر نکرده است.

^{۳۲}. اگر دیه به عنوان مجازات در این زمینه مورد حکم قرار گیرد ایجاد اشکال می‌کند مگر آنکه طبق نظر برخی دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم که در مورد عدم وجود خطای مشخص نیز این مسئله تردید ایجاد می‌کند. اداره حقوقی قوه قضائیه در ارتباط با ماده ۲۲۵ و مقایسه آن با ماده ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی و تفاوت آن‌ها عنوان می‌کند: ماده ۳۲۳ صرفاً ناظر به جایی است که عمل غلطیدن و حرکت در خواب باشد و در غیر آن ماده ۲۲۵ حاکم است به عبارت دیگر آنچه در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی آمده مربوط به کسانی است که در حال خواب یا بیهوشی اعمالی انجام دهند از قبیل راه رفتن ... که چون عمل آن‌ها شبیه عمد محسوب می‌شود به پرداخت دیه محکوم می‌گردند» (نظریه ۷/۶۲۱۰ مورخ ۸۱/۸/۲۱

اداره حقوقی قوه قضائیه)

^{۳۳}. ماده ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی.

مبحث سوم: تحلیل بار اثبات

طبق یک قاعده کلی دادستان مکلف به اثبات کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم و از جمله عنصر روانی است. در ارتباط با جنون این بحث مطرح می‌شود که آیا متهم که مدعی جنون در حین ارتکاب جرم یا در مرحله بعد از ارتکاب جرم است، باید ادعای خود را اثبات کند یا دادستان باید سلامتی عقل متهم را اثبات نماید و صرف طرح دفاع جنون از ناحیه متهم کافی است؟

در حقوق ایران، قانون در مورد بار اثبات در دفاع جنون حکم صریحی ندارد و باید برای روشن شدن نحوه عمل به رویه قضایی مراجعه کنیم. بررسی برخی از آرای صادر شده در این مورد دلالت بر آن دارد که در برخی از آرای صادر شده، دادستان مکلف به اثبات سلامتی عقل و روان متهم شده است. برای مثال، شعبه دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲/۳۳۵/۷۱ در قضیه مربوط به آدم‌ربایی چنین انشای رأی نموده است «... مقبول نیست فردی در انتظار مردم و در روز روشن با وسیله دو چرخ بتواند آدم ربایی کند و در صورتی که اقدامی به این صورت انجام گیرد، قطعاً متهم روان سالمی ندارد، کما اینکه در برخی گزارش‌ها به آن اشاره شده است و دادسرا و دادگاه موظف بوده با ارجاع امر به متخصص، ثبوت یا عدم ثبوت وصف مزبور را مشخص نماید...».^{۳۴}

با این حال، به نظر می‌رسد نمی‌توان از این نظریه نیز استنباط نمود که بار اثبات ادعای جنون کاملاً بر عهده متهم می‌باشد، بلکه باید گفت: همین که متهم با ارائه مدارکی در قاضی دادگاه در سلامتی عقل خود به هنگام ارتکاب جرم ایجاد تردید نماید، دادستان مکلف به اثبات سلامتی عقل وی خواهد بود. در هر حال قضیه باید به متخصص امراض روانی ارجاع گردد و نمی‌توان به صرف این که متهم نتوانسته است جنون خود را اثبات نماید وی را برخوردار از مسئولیت کیفری دانست. به عبارت دیگر آنچه متهم مکلف به آن

^{۳۴}. بازگیر، یدالله؛ علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور؛ تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، ص

است، ارائه مدارکی به دادگاه، جهت ایجاد تردید در سلامتی عقل خود است و با این کیفیت بار اثبات از دوش متهم برداشته شده و بر عهده دادستان استقرار می‌یابد.

نتایج و پیشنهادها

نتایج

حقوق جزا نمی‌تواند نسبت به پیشرفت‌های علمی که در جامعه صورت می‌گیرد بی‌اعتنا باشد. اگر در گذشته، افرادی که امروزه به اعتبار جنون یا بیماری‌های روانی از معافیت مسئولیت یا مسئولیت تخفیف یافته برخوردارند، مجازات می‌شدند؛ عمدتاً ناشی از جهل به معیارهای علمی امروزه بوده است. آنچه از نتیجه گزاره‌های بخش اول در خصوص تعامل مفاهیم حقوقی و روان‌پزشکی اختلالات روانی بدست می‌آید بدین شرح است که جنون در مفهوم حقوقی گسترده‌تر از جنون در مفهوم روان‌پزشکی است. اما آیا به واقع چنین است؟ از نقطه نظر جرم‌شناسی هر جرم دارای دو عنصر مادی (عمل ارادی مجرمانه) و معنوی (سوءنیت یا قصد مجرمانه) است که برای محکوم نمودن متهم وجود هر دوی آنها باید اثبات شود. بر این اساس در اغلب کشورهای اروپایی به استثناء سوئد، قوانین موجود در ارتباط با سلب مسئولیت جزایی بیماران روان‌پزشکی علاوه بر معین کردن نوع اختلال روانی، تأثیرات آن را بر توانایی ادراکی و ارادی مجرمین در حین ارتکاب جرم نیز مد نظر قرار می‌دهند.

موضوع مسئولیت کیفری بیماران روانی در سال ۱۸۴۳ با قانون مک ناتن وارد قوانین جزایی انگلستان شد و بر اساس این قانون هرگاه ثابت شود که متهم در زمان ارتکاب جرم به علت بیماری روانی دچار آن چنان نقص قوای عقلانی بوده است که از ماهیت و کیفیت عمل خود آگاهی نداشته و یا اگر به ماهیت عمل خود واقف بوده است، نمی‌دانسته که

عمل خلافی انجام می دهد، به علت ابتلا به جنون از مجازات معاف خواهد شد. نکته قابل تامل در این قانون مفهوم بیماری روانی است که در این خصوص نظریات مختلفی عنوان شده است. در طول سال‌های بعد قواعد حقوقی دیگری از جمله قاعده انگیزه غیر قابل مقاومت و نیز قوانین کیفری نمونه^{۳۵} به عنوان آزمون‌های جدیدی برای تشخیص جنون در برخی کشورهای غربی از سوی حقوق‌دانان مطرح شد اما آنچه که در کشور انگلستان حائز اهمیت است، پایه‌گذاران قوانین با چهارچوب‌بندی و بنا نهادن قواعد مستقل تحت عناوین "دفاعیات عام" و "دفاع مسئولیت تخفیف یافته" در باب زوال عقل همت را بر اصل عدم تشتت آرا در سیستم عدالت کیفری نهادند. بدین شرح که یا مرتکب به دلیل جنون از مسئولیت کیفری رهایی می‌یابد و یا در برخی از جرایم خاص به جای محکوم شدن به مجازات «ثابت»، به حداکثر مجازات جرم ارتكابی محکوم می‌شود در نتیجه قاضی می‌تواند مجازات متناسب را، با توجه به توجه میزان اختلال روانی متهم، برای وی تعیین نماید بدیهی است، پذیرش این دفاع در حقوق انگلستان ناشی از ثابت بودن مجازات برخی جرایم از جمله قتل عمد، می‌باشد و بنابراین در سایر جرایم، که تنها حداکثر مجازات آنها در قانون تعیین شده است، نیازی به پیش‌بینی چنین دفاعی نبوده است، زیرا در آن موارد قاضی در هر حال می‌تواند این گونه عوامل-عوامل روانی را در تعیین مجازات دقیق مرتکب دخالت دهد. بنابراین تصمیم قانونگذاران کشورهای مختلف از جمله انگلستان در جهت مسئول نشناختن بیماران مزبور از نظر کیفری یا تخفیف در مسئولیت آنها ناشی از توجه به پیشرفت‌های علمی روز بوده است. لزوم توجه به پیشرفت‌های مزبور وابستگی حقوق کیفری به علوم روانی را آشکار می‌سازد. هر قدر که از عمر علوم روانی و روان-پزشکی می‌گذرد، دانش بشری به موفقیت‌های نوینی در مورد تشخیص بیماری‌های روانی دست می‌یابد.

ولی قانونگذار ایران در دوره پس از انقلاب، بیماری‌های روانی غیر از جنون را از بحث عوامل مانع مسئولیت یا تخفیف مسئولیت به کنار نهاده است و در حوزه مسئولیت

³⁵. Model penal code

کیفری افراد مختل المشاعر، را صرفاً معطوف به مجانین نموده و جنون را به درجه - که البته خود به اعتبار مفهوم و سطح کیفی و کمی محل مناقشه است - مانع تحقق مسئولیت شناخته است. همین امر باعث ایجاد مشکل در مواردی می شود که بیماری روانی فرد خیلی شدید است، ولی داخل در مفهوم جنون نیست. در چنین مواردی دادگاه حداکثر ارفاقی که می تواند بکند آن است که به کیفیات مخففه موضوع ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی استناد کند. در وضعیت فعلی استناد به کیفیات مخففه در مورد بیماری های روانی غیر از جنون می تواند همان نتیجه ای را داشته باشد که اعمال مقررات مربوط به مسئولیت کاهش یافته در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ در بر داشت. به این ترتیب، قضات باید در عمل این خلاء قانونی را به این نحو پُر کنند. بدیهی است راه حل معقول توجه قانونگذار به معیارهای علمی منطبق با پیشرفت زمان و رفع نقص از قانون مجازات اسلامی است. قانونگذار می تواند همانند قانون مجازات عمومی سال ۵۲ بین درجات مختلف بیماری های روانی قائل به تفصیل شود و بیماران روانی غیر از جنون را تابع احکام جداگانه ای قرار دهد، تا همانند قانون سال ۵۲ بحث کاهش مسئولیت در مورد آنان مطرح شود و نه بحث کاهش مجازات در قالب کیفیات مخففه. چون این عمل به موازین علمی نزدیکتر است.

یافته های علمی و تجربی در سال های اخیر، تاثیر شدید مواد الکلی، مواد مخدر و روان گردان بر نیروی آگاهی و اراده را به اثبات رسانده اند. اختلالات شدید جسمانی و روان شناختی و روحی، خصوصاً در نتیجه ی استعمال مواد مخدر یا روان گردان، امروزه مورد تصدیق نظام های عدالت کیفری واقع گردیده است. اما در قوانین کیفری ایران بویژه بعد از انقلاب، قانونگذار فقط چارچوب مستی ناشی از استعمال مواد سکرآور بر مقوله مسئولیت کیفری توجه داشته و همچنین هیچ حکمی در خصوص دیگر حالات قابل مقایسه با ناهنجاری های روانی از جمله مواد مخدر و روان گردان در باب زوال عقل نداده است.

در مجموع، مطالب بالا، مبین ضرورت اتخاذ رویکردی واقع بینانه تر از سوی قانونگذار ایران به ویژه در ارتباط با مسئولیت کیفری ناشی از استعمال مواد مخدر و روان

گردان است. با نگرشی تطبیقی به رویکرد قانونی و قضایی انگلستان این موضوع مسلم گردید که نظام مسئولیت کیفری ناشی از استعمال مواد مخدر و روان‌گردان در ایران با چالش‌های نظری و قانونی بسیاری روبه روست.

آنچه که از گزاره‌های تحلیل شده از بار اثباتی اختلالات روانی بدست آمد بدین شرح است که طبق یک قاعده کلی دادستان مکلف به اثبات کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم و از جمله عنصر روانی است. اما با توجه به عدم تصریح حکم صریحی در حقوق ایران بهتر است از جهت بار اثبات نیز مقررات روشنی وضع گردد. چراکه فی‌الحال رویه قضایی و بررسی برخی از آرای صادر شده از دیوان عالی کشور در این موارد دلالت بر آن دارد که در برخی از آرای صادر شده، دادستان مکلف به اثبات سلامتی عقل و روان متهم شده است و چنین تصور می‌شود که اصل بر عدم سلامتی عقل یا جنون است، در صورتی که در حقوق ایران نیز همانند حقوق کشورهای دیگر اصل بر سلامت عقل است. ولی بر خلاف این آرا که به صراحت به تکلیف دادستان در اثبات عدم جنون متهم یا تکلیف وی به توجه به ادله متهم بر عدم سلامت روان خود دلالت دارند؛ از نظر اداره حقوقی قوه قضائیه نیز چنین استنباط می‌شود که بار اثبات ادعای جنون کاملاً بر عهده متهم می‌باشد. بنابراین باید گفت: همین که متهم با ارائه مدارکی در قاضی دادگاه در سلامتی عقل خود به هنگام ارتکاب جرم ایجاد تردید نماید، دادستان مکلف به اثبات سلامتی عقل وی خواهد بود و حتی در مواردی که متهم صحبتی در مورد عدم سلامتی روانی خود مطرح نمی‌کند، ولی دادگاه از طرز رفتار وی چنین استنباط می‌کند که وی از سلامتی عقل برخوردار نیست، باید در این مورد تحقیق نماید و نمی‌تواند سکوت متهم را نشانه‌ی سلامت روان وی قرار دهد. من الجمیع الجهات با روشن شدن وضعیت بار اثبات و در واقع تشریح به تکلیف دادستان به اثبات سلامت روان متهم می‌توان به نوعی در جهت حمایت از متهم در مقابل دادستان گام نهاد.

پیشنهادها

در پایان این نوشتار موارد ذیل به عنوان پیشنهادات این تحقیق ارائه می‌گردد:

*** تدوین قانون:**

با توجه به عدم وجود قوانین لازم در خصوص شرح بیماری‌های روانی، لازم است قانون جامع بهداشت روانی و مواد کیفری و حقوقی مرتبط با بیماران روانی تدوین شده تا در محاکم قضایی امور قانونی این‌گونه بیماران با دقت و صحت بیشتری مورد رسیدگی قرار گیرند و از تضییع حقوق صاحبان حق پیشگیری شود.

*** تعریف قانونی:**

قانون به طور دقیق و روشن جنون را با معیارهای شرعی، حقوقی و علمی تعریف و ارائه نماید.

*** فهرست عنوان‌های علمی موارد جنون در قانون:**

تا حد امکان و با توجه به گنجایش علمی روز موارد و عنوان‌ها و یا مصادیقی روشن از جنون فهرست و در قانون درج گردد. به عبارت بهتر لزوم قابل فهم تر نمودن مصادیق از نقطه نظر پزشکی قانونی (در باب مسائل حقوقی مربوط) و قضایی (از باب مسائل پزشکی مربوط)

*** نسبی نمودن اثر جنون در فعل مجرمانه:**

درجات جنون از نظر تاثیر همان درجه شکل دهی کیفیت و کمیت وقوع جرم مشخص شود (در این خصوص لازم است دامنه اخف و اشد مجازات تعیین شود تا محاکم بتوانند متناسب با درجه درگیری روانی موثر بر وقوع جرم یا بزه در فرد اقدام به صدور حکم نمایند).

*** نگاهی نو بر مجازات و محکومیت های این دسته از افراد:**

نونگری در این مبحث را در دو جهت می‌توان مورد توجه قرار داد: اول انواعی از جنون یا اختلالات روانی که می‌تواند منجر به جرایمی که در شمول یکی از عناوین مجازات‌های بازدارنده و یا حدود و ... است، مشخص شوند و دوم آنکه با توجه به انواع محکومیت های مالی، بدنی و ... به محاکم در صدور حکم مجازات با توجه به تاثیر درجه اختلال روانی فرد در کیفیت وقوع جرم اختیار لازم داده شود. در این خصوص لازم است جنون از

مطلق بودن در قانون کنونی خارج شده و با معیار نسبی سنجیده شود(نسبی بودن اثر جنون) تا اگر افرادی در طیف رافعین از مسئولیت کیفری قرار نگرفته اند و... برخوردار شوند.(نسبی بودن مجازات ها و محکومیت ها)

***بسط و گسترش اقدامات تامینی و تربیتی و پیشگیرانه:**

در همین راستا باید کوشش نمود افراد بیشتر تحت تدابیر پیشگیرانه و اقدامات تامینی و تربیتی قرار داد تا مجازات های مطروحه.

***نظام مندی چارچوب مسئولیت کیفری و اهتمام ویژه قانونی به تاثیر مواد مخدر و تبیین شرایط قانونی زوال مسئولیت.**

***موضوعی نمودن امر تشخیص اختلالات روانی:**

مساله ارتکاب جرم توسط مبتلایان به اختلالات روانی امری است موضوعی که نیازمند بررسی موردی موضوع توسط قاضی به کمک روان پزشکان حاذق است، و نمی توان حکمی کلی و از پیش تعیین شده برای این مسئله صادر نمود.

منابع

- قرآن کریم؛ مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای؛ چاپ پنجم، تهران، نام چاپ خانه پایا، صدور مجوز سال ۱۳۷۶ ه.ش.
- اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد دوم، تهران، چاپ هشتم، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۴ ه.ش.
- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ جلد اول، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
- احدی، حسن؛ بنی جمال، شکوه السادات؛ روان‌شناسی رشد؛ تهران، چاپ نشر بنیاد، ۱۳۷۱ ه.ش.
- انجمن روان‌پزشکی امریکا؛ متن تجدید نظر شده ی راهنمای تشخیص و آماری اختلال‌های روانی (DSM IV-TR)؛ مترجم: محمد رضا نیکخو و هامایاک آوادیس یانس؛ چاپ دوم، سخن، ۱۳۸۴ ه.ش.
- اتیکنسون، ریتال. و ریچارد، س. اتیکنسون و ارنست. ر. هیلگارد؛ زمینه روان‌شناسی؛ مترجم: محمد نقی برهانی و همکاران، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ایبرا همسن، دیوید؛ روان‌شناسی کیفری؛ مترجم: پرویز صانعی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱ ه.ش.
- استفانی، گاستون؛ ژرژ لواسور و برنار بلوک؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد اول، مترجم: حسین دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ ه.ش.
- باریکلو، علی‌رضا؛ مسئولیت مدنی؛ تهران، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۷ ه.ش.
- باهری، محمد؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد اول، تهران، چاپ‌خانه برادران علمی، ۱۳۴۰-۱۳۳۹ ه.ش.
- اصغرزاده امین، صفیه؛ شاه‌محمدی، داود؛ مجموعه قوانین موجود در ارتباط با بیماران روانی در ایران؛ مجله اندیشه و رفتار، شماره ۱۶، بهار ۱۳۷۸ ه.ش.
- اخوت، محمد علی؛ شرح و تفسیر موادی از قانون مجازات اسلامی؛ ماه‌نامه دادرسی، قسمت ۲۵، سال ششم، شماره ۲۴، بی تا.
- بشیری، تهمورث؛ تعامل مفاهیم حقوقی و روان‌پزشکی "جنون"؛ فصل‌نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷ ه.ش.

- بررسی جرایم ارتكابی در نمونه‌ای از بیماران روانی بستری؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
- بررسی مفهوم جنون از دیدگاه حقوق و مقایسه آن با مفهوم جنون از دیدگاه روان‌پزشکی؛ رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.
- جزایری، سید عباس؛ بررسی جایگاه مستی در قانون مجازات اسلامی با رویکردی تطبیقی؛ نشریه پیام آموزش، شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۸۷ ه.ش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مسئولیت قراردادی؛ مقاله بانک اطلاعات مقالات حقوقی نگارش ۷/۱ - بهار ۱۳۸۷ ه.ش.
- جباری، بهنام؛ بررسی عنصر معنوی جرایم عمدی در حقوق کیفری ایران؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران ۱۳۶۵ ه.ش.
- دمرچیلی، محمد؛ اشتباه در موضوع معامله؛ پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- قانون بیمه اجباری دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی مصوب ۱۳۸۷
- قوانین کیفری قبل از انقلاب اسلامی (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ - اصلاحی ۱۳۵۲)
- قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی (قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ - قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰).
- السنهوری، عبد الرزاق احمد؛ مصادر الالتزام؛ جلد اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن؛ وسایل الشیعه؛ الطبعة الخامسة، جلد دوم، المكتبة الاسلامیه، ۱۴۰۱ ه.ق.
- عوده، عبدالقادر؛ التشریح الجنائی فی السلام؛ الطبعة الثانیة، المجلد اول، بیروت، دارالرساله، ۱۹۹۳ م..
- Elliot, Cathrine & Quinn, Frances; Criminal law; England, third edtion 2000, 3st, England 2000. clakson,c.m.v; underes tanding criminal law; 1 set., landon: Fontana press,1987.
- Richard, huter & ida, mcalpine; three handred years of psychiatry(1535-1860); Carlisle, 1982.
- Robert castel; the regulation of madness; w.d.halls polity, 1988.
- gordon, claridge; origns of mental illness(temperament, deviance and disorder), basi black well,1985.
- p. dally; psychology and psychiatry; fifth edition, hodder and Stoughton, 1983.
- shulamit ramon, psychiatry in Britain(meaning and policy), croom helm,1985.
- mental health act 1959
- the 1884 criminal lunatics act
- Act af pcyhotics criminal pead metod 1964
- Act of pcyhotics 1983
- Criminal procedure(insanity and unfitness to plead) act 1991
- Homicid 1957
- Criminal Appeal act 1968

The Role of Mental Disorders in Criminal Responsibility

Mohammad Sadeghi^{36*}

Received: 2017/05/29

Accepted: 2017/11/29

Abstract

Lunatics in penal rights system of Iran as a general rule, like penal rights systems of other countries, with the exception of Sweden, are free from penal responsibilities. General punishment rule No.1304 (corrected in 1352) was divided people mentally in two groups: people who were completely free from penal responsibility and people who have moderate mental and psychological diseases and have moderate responsibilities. However, Islamic punishment law enacted in 1370 by pointing out to the insanity and its ratings, has summarized all mental disorders and their impacts on the penal responsibility in act 51 of this law. Some people suffer from special mental diseases, without diagnosis of physician as insane. In addition, some of offenders were sane while commit a crime, but after that they suffer from madness. This has caused to more recognition of legal concept of madness legally from its concept in psychology. This writing tries to enrich interaction of legal and psychological concepts of madness at first and in continue it evaluates role of madness in penal responsibility, especially investigation of comparable modes with mental abnormalities from current point of view of Iran and England's rules. it investigates that if accused people who claim for madness should prove his/her claim or public prosecutor should prove lack of madness.

Key words: spiritual element, will, madness, total disturbance of discrimination power, penal responsibility

^{36*}- Master of Criminal Law and Criminology